

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره بیست و نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰: ۳۳۶-۳۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

نقد دیدگاه «استبداد ایرانی» همایون کاتوزیان

عبدالرحمن حسنی فر*

چکیده

یکی از نظریه‌های شایع معطوف به سیاست، جامعه و دولت در ایران، «نظریه استبداد» است. درباره چرایی و چگونگی پیدایش، صورت‌بندی و تداوم «استبداد» در ایران، بسیاری از اندیشمندان ایرانی و غیرایرانی به اظهار نظر و حتی نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. از جمله پژوهشگران ایرانی که دیدگاه «استبداد» را درباره تاریخ ایران مطرح کرده، محمدعلی (همایون) کاتوزیان است. در دیدگاه کاتوزیان، جامعه و دولت ایرانی در طول تاریخ خود در چرخه «استبداد، آشوب، هرج و مرج و استبداد» قرار داشته است. در این دیدگاه، جامعه ایرانی همیشه یا گرفتار «استبداد» بوده یا «هرج و مرج، آشوب، درگیری و نزاع». دیدگاه کاتوزیان بر تأثیرگذاری همه‌جانبه «قدرت سیاسی» - که استبدادی است - بر دیگر ابعاد جامعه تأکید دارد. سؤال این است که آیا دیدگاه «استبداد ایرانی» کاتوزیان، برآیندی از تمامیت واقعیت تاریخ ایران هست یا خیر. یافته‌ها حکایت از این دارد که این دیدگاه، تناسبی با کل و جوهره تاریخ ایران ندارد و در این مقاله بر اساس محورهایی به بررسی این عدم تناسب از منظر تاریخی پرداخته می‌شود. روش مقاله، توصیفی - تحلیلی است؛ یعنی توصیف تاریخ و احتمالاً تحلیل نظری بر اساس توصیف‌ها و تبیین‌های انجام‌گرفته درباره تاریخ، در انطباق با دیدگاه استبداد ایرانی، روش این تحقیق است.

واژه‌های کلیدی: استبداد ایرانی، همایون کاتوزیان، روابط دولت و ملت، تاریخ سیاسی و ایران.

مقدمه

شناخت ماهیت «قدرت سیاسی» از جمله موضوعاتی است که برای اهل سیاست، هم در بعد نظری و هم در بعد عملی آن دارای اهمیت زیادی است. دستیابی به دیدگاهی همه‌جانبه نسبت به قدرت سیاسی در هر جامعه‌ای-مبتنی بر مطالعات و بررسی‌های وضع موجود یا گذشته تاریخی- آسان و راحت نیست و این به خاطر تغییر و تبلور متنوع جلوه‌های قدرت در هر زمان و هر مکان، متأثر از روحیه سیال انسان‌ها و شرایط و مقتضیات محیطی داخلی و بیرونی متفاوت جوامع است.

در بررسی قدرت سیاسی در ایران، حوزه متفاوتی وجود دارد که بر ابهام آن می‌افزاید. این حوزه، تاریخ گسترده و طولانی ایران از یک طرف و برداشت‌های متفاوت نسبت به آن از طرف دیگر است. این تاریخ، مملو از تحولات و اتفاقات ریز و درشت در حوزه‌های فردی و اجتماعی است که تاریخی با قدمت سه‌هزار ساله را رقم می‌زند. تاریخی که به عبارتی صرفاً مختص ایران است و در دوره‌هایی داعیه‌دار تمدن و در دوره‌هایی تأثیرگذار بر تمدن‌های دیگر بوده است. این تاریخ از جانب افرادی چون هگل (فیلسوف معروف آلمانی) در جایی مورد تمجید قرار گرفته و آن را «شروع تاریخ» دانسته است و در جای دیگر توسط دیگران در مقایسه با تاریخ غرب به‌ویژه یونان و غرب مدرن به عنوان «دوران کودکی تاریخ» از آن یاد شده است.

مسئله مهم در ارتباط با قدرت سیاسی در ایران این است که امروزه، نگاه جامع و مناسب علمی نسبت به آن وجود ندارد. قدرت سیاسی را خشن یا دل‌رحم، یک‌طرفه یا همه‌سو نگر، پرتوان یا کم‌توان و غیره تعبیر کردن، تعبیر و تلقی‌های کلی و ناکافی این حوزه است که در سطح ادبیات عامیانه و ادبیات دانشی و حتی علمی جامعه ایرانی نمود یافته است. این تعبیر کلی و نارسا، بیانگر مبهم بودن این حوزه است و لازم است درباره آنها بررسی و مذاقه بیشتر صورت پذیرد؛ زیرا قدرت سیاسی، از جمله حوزه‌هایی است که هرکسی از ظن و منظر خود به آن می‌نگرد. این نگاه یا براساس «فکت‌ها» و داده‌های محدود، یا بر اساس دغدغه‌ها، نیازها و مسائل شخصی و جزئی است. هر دوی این زوایا هم در سطح افراد جامعه و هم در سطح اصحاب دانش و علم وجود دارد که طبعاً جای تأمل و واکاوی و ارزیابی دقیق دارد.

در فضای فکری و عملی ایران، نوع نگاه به قدرت سیاسی، از لحاظ این که آیا خودمحور، خودکامه و یا به اصطلاح، استبدادی است یا خیر، نظرها و دیدگاه‌هایی مطرح شده است. این نظریه‌ها، عموماً متأثر از دیدگاه ابن خلدون یا شیوه تولید آسیایی یا استبداد شرقی ویتفوجل هستند. مثل نظریه‌های استبداد شرقی، حکومت خودکامه، سلطنت فئودالی، شبه‌مدرنیسم، دولت وابسته، دولت سلطه‌پذیر، دولت مطلقه، سلطانیسم و دولت تحصیل‌دار (رانتی)، دولت پدرسالاری یا پدرباری (پاتریمونیالیسم)، دولت دودمانی و استبداد ایرانی و غیره که همگی به عنوان نظریه‌ها و دیدگاه‌های معطوف ماهیت قدرت سیاسی در ایران مطرح شده‌اند.

از جمله پژوهشگران ایرانی که دیدگاه «استبداد» را درباره تاریخ ایران مطرح کرده، محمدعلی (همایون) کاتوزیان است. محمدعلی (همایون) کاتوزیان از مفاهیم خاصی در توضیح دیدگاه خود استفاده می‌کند. از جمله این مفاهیم، جامعه کوتاه‌مدت یا جامعه کلنگی، تضاد دولت و ملت، حکومت خودکامه، آرمان‌گرایی رومانتیک، فقدان منافع عمومی، شخصی‌گرایی، دولت و جامعه استبدادی، منطق غارت در روابط اجتماعی، پیشاسیاست، فقدان مالکیت مستمر، ناامنی مالی و جانی، فقدان طبقات، بی‌قانونی، مشروعیت عملی مبتنی بر زور در حکومت، دولت بی‌حامي یا فاقد طبقه اجتماعی، دخالت حداکثری دولت در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی، بی‌اعتمادی مردم به حکومت و غیره است. او این مفاهیم و اصطلاحات را با ارائه و به کارگیری از دیدگاه «استبداد ایرانی» مطرح می‌کند.

پیشینه پژوهش

بردیدگاه استبداد ایرانی کاتوزیان، انتقادهای زیادی وارد شده است که جای تأمل و بررسی و بازنگری در آرا و نظریه‌های کاتوزیان را باز می‌کند. دیدگاه‌ها و نظریه‌های انتقادی ارائه شده درباره نظریه استبداد ایرانی همایون کاتوزیان از زوایای جامعه‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی سیاسی یا جامعه‌شناسی فرهنگی تاریخی، گفتمان قدرت یا هر رویکرد دیگری قابل تقسیم و دسته‌بندی است که در آن به بحث تأثیر و جایگاه ساختارها، نهادهای جدید، دولت مدرن، خانواده و نظام‌های هویتی گروهی و اجتماعی مثل ایل و

طایفه و قبیله و غیره، شخصیت حاکمان و تحولات و تحرکات حوزه عمومی، میراث علمی و ادبی، سنن و آئین‌های دینی و عرفی، نظام حقوقی، گروه‌های مرجع، گروه‌های حاکم بر طبقات بالادست در کل میراث ایرانی و غیره پرداخته می‌شود و آنها به واسطه این محورها، نظریه و دیدگاه همایون کاتوزیان را نقد کرده‌اند. نویسنده در مقاله‌ای جداگانه به بررسی و ارزیابی انتقادی دقیق و دسته‌بندی این نقدها پرداخته است (ر.ک: حسنی‌فر، ۱۳۹۹).

اینکه این نظریه، چقدر درست و مناسب است، یا به عبارت بهتر تا چه مقدار، متناسب با تاریخ ایران است، مستلزم بررسی و تحقیق است. در این مقاله برای تحقق هدف مورد نظر، درگام اول به معرفی اصول و محورهای دیدگاه استبداد ایرانی کاتوزیان پرداخته می‌شود و درگام دوم، به «نقد» دیدگاه استبداد ایرانی پرداخته می‌شود. به این نحو که دیدگاه استبداد ایرانی با تاریخ ایران به صورت تطبیقی بررسی خواهد شد. به میزان ناتناسبی و عدم انطباق با واقعیت داشتن این دیدگاه، «نقد» هم صورت می‌گیرد. طبعاً هرچه شناخت ما از تاریخمان بیشتر باشد، بهتر می‌توان اینگونه نظریه‌ها را نقد کرد. از آنجا که ادعای این مقاله، «عدم انطباق دیدگاه استبداد ایرانی با تمامیت تاریخ ایران است»، با ذکر شواهد و ادله‌ای از تاریخ ایران در راستای تأیید مدعای خود حرکت خواهد کرد. به عبارت دیگر برای رد یا نقد دیدگاه کاتوزیان از مباحث نقد استفاده می‌شود؛ یعنی همین که میزان عدم انطباق با واقعیت داشتن دیدگاه، برجسته و نمایان شود، نقد است. در این تحقیق از منظر روشی و محتوایی به نقد دیدگاه استبداد ایرانی کاتوزیان پرداخته شده است.

مفاهیم

در این مقاله، چند مفهوم و اصطلاح ذکر می‌شود که از آنها در تحلیل استفاده می‌شود. از این مفاهیم و اصطلاحات برای تحلیل هم استفاده خواهد شد.

«مفهوم»، «نظریه» و «مفهوم-نظریه»: در بررسی هر موضوع اجتماعی و از جمله در حوزه تاریخ، داشتن «مفهوم» مناسب از یک طرف و همچنین «نظریه» متناسب از طرف دیگر اهمیت زیادی دارد. مفاهیم، مهم‌ترین مدخل بررسی موضوع در حوزه هر پژوهش

و بررسی مطالعاتی به شمار می‌آیند. مفاهیمی مثل مشروعیت، قدرت سیاسی، حاکم، رعیت/مردم، عدل، ظلم، کارگزاران (امیر، والی، خان، دیوان‌سالار، وزیر، کاتب و غیره) دین و مذهب، نهادها و ساختار حکومت، نظامیان، حامیان دولت (قبیله، سلسله، دودمان، ایل یا ایلات و غیره) دستگاه هیئت حاکمه، حاکمیت و غیره در بررسی تاریخ به کار گرفته می‌شوند که یک جور «حرکت از مفهوم به سمت یک معنا و استنباط تاحدی عام»^(۱) با بررسی مصادیق آن است. این حرکت می‌تواند حرکت از موضوع هم تعبیر شود که حرکت از جزء به سمت معنای عام و کلی با بررسی مصداق و مثال‌ها به صورت «درزمانی» و «هم‌زمانی» است.

قالب و چارچوبی بین مفهوم و نظریه (مفهوم- نظریه) وجود دارد که به نوعی تبیین‌کننده بخشی از رفتارها، ساختار و عملکردهاست. مثل ایده «نظام عشیره‌ای و ایلیاتی و قبیله‌ای» که در آن، فرهنگ و رفتار متأثر از نظام قبیله و عشیره و ایل تلقی می‌شود؛ یا دیدگاه فرهنگی و اجتماعی درباره جامعه ایرانی که بر ویژگی‌های منفی و خلیات ایرانیان چون دروغ و دورویی و دزدی، بی‌اعتمادی و ناتوانی در کار گروهی و جمعی، بی‌ثباتی و عدم تعادل در رفتارهای جمعی یا حتی ویژگی‌های مثبتی چون مهمان‌نوازی و غیره تأکید دارد، می‌تواند از جنس مفهوم- نظریه تلقی شود.

تاریخ سیاسی: تاریخ سیاسی، روایت و تحلیل حوادث، ایده‌ها، جنبش‌ها و رهبران سیاسی در حوزه قدرت سیاسی با در نظر داشتن امر سیاسی است. این مفهوم از دیگر حوزه‌های تاریخ مثل «تاریخ دیپلماسی»، «تاریخ اجتماعی»، «تاریخ اقتصادی» و «تاریخ نظامی» به علاوه تاریخ قانون اساسی و تاریخ عمومی فرق دارد، اما با آنها ارتباط دارد. به طور کلی تاریخ سیاسی روی حوادث مرتبط با «دولت- ملت» و فرایندهای سیاسی با در نظر داشتن رویکردهای نظری سیاست یعنی «امر سیاسی» تمرکز دارد (ر.ک: حسینی فر، ۱۳۹۷).

استبداد: مفهوم «استبداد» در میان خانواده‌ای از مفاهیم شامل «جباریت»، «خودکامگی»، «سلطنت مطلقه»، «دیکتاتوری» و «توتالیتراریسم» جای دارد. مفهوم استبداد از دیگر اعضای این خانواده از مفاهیم با دقت زیاد متمایز شده است. مثلاً مونتسکیو، آنرا یکی از سه شکل بنیادین حکومت قلمداد کرد. در قرن هجدهم و خصوصاً در فرانسه بود که واژه استبداد در اکثر موارد برای توصیف یک نظام سلطه مطلق، در تمایز با

سوءاستفاده حاکم از قدرت در موارد استثنایی، جایگزین واژه جباریت شد (ریشتر دروینر، ۱۳۹۱: ۸۲). استبداد، بخشی از اصطلاح‌شناسی سیاست تطبیقی و جامعه‌شناسی تاریخی، یا دست کم تاریخ این دورشته است. تعداد انگشت‌شماری از نویسندگان، نظیر هابز، باری مثبت به این واژه داده‌اند. برخی دیگر نظیر ژان بدن، گروتیوس و پوفندورف به استبداد همچون رابطه‌ای مشروع بر مبنای سنت و سابقه‌ای حقوقی پرداخته‌اند که در قید و بند ردش نبوده‌اند (ریشتر دروینر، ۱۳۹۱: ۸۳).

چارچوب نظری

در تحلیل این مقاله از بحث نقد استفاده شده است. به عبارت دیگر مبنای رد دیدگاه استبداد ایرانی، استفاده از بحث نظری نقد است.

تعریف مفهومی نقد: «نقد» نوعی بازشناسی خوبی از بدی، نیکی از زشتی، صحیح از سقیم و سره از ناسره یا «بهین چیزی گزیدن» است. معنی عیب‌جویی نیز از لوازم «به‌گزینی» است و در فارسی و عربی بر وجه مجاز درباره شناخت محاسن و معایب به کار می‌رود. «رأی زدن و داوری کردن در باره امور و شناخت نیک و بد و سره و ناسره آنها مستلزم معرفت درست و دقیق آن امور است» (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۶). نقد، علمی مستقل نیست. انتقاد، وصف و تحلیل است. توصیف آنچه هست با در نظر گرفتن پیش‌فرض‌ها، مبانی و نتایج. برخی آن را فن یا صنعتی که بر روش‌های علمی متکی است، تعبیر کرده‌اند (همان: ۲۳).

تعریف نظری نقد: نقد به دو صورت امکان‌پذیر است. یکی، اگر نتایج و تبعات چیزی مورد سؤال قرار گیرد و رد شود، به نوعی نقد صورت گرفته است و دیگر، بیان عدم انطباق با واقعیت پدیده مورد بررسی نیز حرکت در راستای نقد است.

نقد نظریه تاریخی: اینکه نظریه‌ای درباره تاریخ هر جامعه‌ای مطرح شود و میزان انطباق آن با واقعیت مورد بررسی قرار گیرد، «نقد» آن است. موضوع قدرت سیاسی مورد مطالعه این مقاله به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم فرهنگی و سیاسی در حوزه روابط عمومی و کلان سیاسی و اجتماعی، حضور همیشگی و پرنرنگی دارد. باید در نظر داشت که در یک بررسی تاریخی، باید از علم و دانش کافی بهره برد. نمود این علم در «روش» و

«محتوا» است. روش، بهره‌گیری از مفهوم و نظریه مناسب است و محتوا، کفایت داده‌ها و اطلاعات عقلی، نقلی، تجربی، تاریخی و غیره است و اگر بین نظریه و تاریخ تناسب وجود نداشته باشد، می‌توان دیدگاه را مورد انتقاد قرار داد.

در این مقاله با عطف توجه به مباحث نقد در راستای میزان تطابق و تناسب دیدگاه استبداد ایرانی با واقعیت، بررسی و پژوهش صورت می‌گیرد.

آرای کاتوزیان درباره استبداد

تعریف استبداد ایرانی: دیدگاه «استبداد ایرانی» همایون کاتوزیان به نقش مهم و تأثیرگذار قدرت سیاسی، نوع مشروعیت حکومت در نحوه برخورد و تعامل مردم با حکومت‌ها در تاریخ ایران اشاره دارد. این دیدگاه بر تأثیرگذاری همه‌جانبه حوزه سیاست و قدرت سیاسی بر دیگر ابعاد و حتی کل جامعه تأکید دارد.

حکومت استبدادی از منظر کاتوزیان، حکومت خودسرانه و غیرقانونمند است؛ حکومتی که اگر کاری را اراده می‌کند و زورش هم به اجرای آن می‌رسد، هیچ مانع و رادع قانونی در برابر آن وجود نداشت، اعم از گرفتن جان و مال افراد یا حتی قتل عام شهرهاست (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۲۱۱). استبداد، خودرأیی یا خودکامگی مستلزم و متضمن نظامی است که در آن، دولت - و در تحلیل نهایی فردی که در رأس دولت قرار دارد - در مقابل ملت هیچ‌گونه تعهد و مسئولیتی ندارد؛ نظامی که در آن اساس حکومت بر بی‌قانونی است. به این معنی که «قوانین» و مقررات موجود، فقط تا زمانی نافذند که مستبد کل یا گماشتگان او، صلاح خود را در آن بدانند. اما هر «قانون» و «ضابطه» می‌تواند در هر لحظه‌ای زیر پا گذاشته شود و «قانون» دیگر جای آن را بگیرد و درست به همین دلیل است که اصطلاحات قانون و ضابطه، در یک نظام استبدادی، معنا و محتوایی ندارند. چون خوب و بد عرف و قانون، درست در همین است که به آسانی تغییرپذیر نیستند (همان، ۱۳۷۲: ۸).

در نظام استبدادی، «قانون» - یا در واقع مقررات حاکم بر سرنوشت مردم - ناشی از اراده یک دولت مقتدر و مستقل است که ممکن است در هر آن و هر لحظه‌ای بدون کوچک‌ترین تشریفات و اشکالاتی تغییر یابد و به همین دلیل، استنباط قانون به آن معنا که در فرنگ وجود داشته و دارد، در چنین نظامی ناموجود است. در نظر کاتوزیان،

استبداد چیزی نبود که وزرا بتوانند آن را محدود کنند، بلکه اعمال خود وزرا منوط به رضایت پادشاهان بود (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۷۸). هر کس هر نظری داشت، تصمیم قطعی و نهایی با پادشاه بود (همان: ۱۷۹). اگر کسی خلاف رأی او کاری می‌کرد، مجرم و یاغی شناخته می‌شد (همان).

ویژگی‌های دولت و جامعه استبدادی

طبقات: طبقات، خاصه طبقات بالا، در ایران کوتاه‌مدت بودند و ترکیبشان در ظرف دوسه نسل تغییر می‌کرد. در ایران، فئودالیسم مالکان زمین هرگز پدید نیامد؛ زیرا بخش بزرگی از زمین‌های زراعی مستقیماً در مالکیت دولت بود و بخش دیگر به اراده دولت به زمین‌داران واگذار می‌شد. در نتیجه دولت هر لحظه که اراده می‌کرد، می‌توانست ملک زمین‌داری را به خود منتقل یا به شخص دیگری واگذار کند. بنابراین زمین‌دار حق مالکیت نداشت، بلکه این امتیازی بود که دولت به او می‌داد و هر زمان که می‌خواست، پس می‌گرفت. این سبب شد که در ایران طبقه اریستوکرات-مالک و دولت نماینده و مقید به رضایت چنین طبقه‌ای نباشد. برعکس، در ایران قدرت اقتصادی و سیاسی طبقه زمین‌دار منوط به اجازه و اراده دولت بود. در ایران، طبقات متکی به دولت بودند. هر چه طبقه بالاتر بود، بیشتر به دولت اتکا داشت.

دولت: در ایران قدرت دولت به هیچ سنت و قانونی مقید نبود و نه فقط در رأس، بلکه در فوق اجتماع قرار داشت و به همین دلیل پایگاه اجتماعی نداشت. دولت، نماینده هیچ طبقه دیگری از تاجر و کاسب گرفته تا پیشه‌ور و رعیت نبود، بلکه این طبقات نیز -گذشته از سلطه طبقات بالاتر از خود- تحت سلطه دولت قرار داشتند. به این ترتیب هیچ یک از طبقات در برابر دولت حقوقی نداشت. ولی بدیهی است که مثلاً یک زمین‌دار، تا زمانی که امتیاز بهره‌برداری از ملکی را داشت، مازاد تولید رعایای آن ملک را می‌گرفت «و بخش عمده‌ای از آن را به دولت می‌داد». به عبارت دیگر، ساختار و ویژگی‌های طبقاتی جامعه ایران معنایش این نبود که در آن استثمار وجود نداشت. در واقع خود دولت، به علت انحصار مالکیت زمین، استثمارگر کل بود. دولت، فوق طبقات -یعنی فوق جامعه- قرار داشت، نه فقط در رأس آن.

مشروعیت: مشروعیت دولت ایران بر مبنای اسطوره فرّ ایزدی بود که طبق آن پادشاه را خداوند برمی‌گزید و خداوند معزول می‌کرد. دولت در خارج از خود، مشروعیت

مستمر و مداومی نداشت. «مشروعیت» دولت اساساً ناشی از واقعیت قدرت آن «و در نتیجه توانایی اداره کشور» بود.

قانون: قانون، یعنی چارچوبی که تصمیم‌های دولت به حدود آن محدود و (در نتیجه) قابل پیش‌بینی باشد، وجود نداشت؛ هر چند احکام و اوامر و مقررات معمولاً زیاد بود. «قانون» عبارت از رأی دولت بود که می‌توانست هر لحظه تغییر کند. دیکتاتوری و دسپوتیسم نظام‌های سیاسی یک جامعه طبقاتی به معنای اروپایی آنند که به طبقات حاکم متکی هستند. استبداد نه متکی به طبقات است، نه محدود به قانون.

حقوق: همه حقوق اساساً در انحصار دولت بود، همه وظایف نیز اساساً بر عهده دولت قرار می‌گرفت. و نیز برعکس؛ چون مردم اصولاً حقی نداشتند و وظیفه‌ای در برابر دولت برای خود قائل نبودند. بنابراین طبقات اجتماعی صرف‌نظر از تضادها و اختلاف منافع درون خود، به هیئت اجتماع از دولت بیگانه بودند، یا به زبان دیگر، دولت را از خود نمی‌دانستند. به این جهت نیز همه آنها هنگام ضعف و تزلزل دولت، یا آن را می‌کوبیدند یا از آن دفاعی نمی‌کردند.

انباشت سرمایه: در چنین نظامی ممکن نبود کاپیتالیسم رشد کند و صنعت جدید پدید آید، چنان‌که نفوذالیسم اروپایی یا نهادهای آن پدید نیامد. در ایران، بازرگانی داخلی و خارجی خیلی پیش از رشد بورژوازی در اروپا وجود داشته و در بعضی دوره‌ها بسی گسترده و با رونق بوده است. اما ظهور کاپیتالیسم از جمله نتیجه انباشت سرمایه در درازمدت بود و انباشت درازمدت سرمایه منوط به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در درازمدت - حتی نسلاً بعد نسل - است که با نبودن حق مالکیت و امنیت ناشی از آن در یک چارچوب قانونی، ممکن نمی‌بود.

تحرك طبقاتی: مجموعه ویژگی‌های نظام استبدادی، تحرك طبقاتی زیادی پدید آورد. در ایران، هر کس با هر سابقه طبقاتی و اجتماعی، ممکن بود وزیر و صدراعظم (و حتی شاه) شود و هر وزیر و صدراعظم (و حتی شاهی) نه فقط مقام، که مال و جانش به کلی نابود گردد و دودمانش برای همیشه برافتد. پدرکشی، پسرکشی، برادرکشی، شاه‌کشی و وزیرکشی رایج در تاریخ ایران نیز ناشی از این واقعیات بود؛ زیرا برای در دست گرفتن قدرت مالاً ضابطه‌ای جز خود قدرت وجود نداشت.

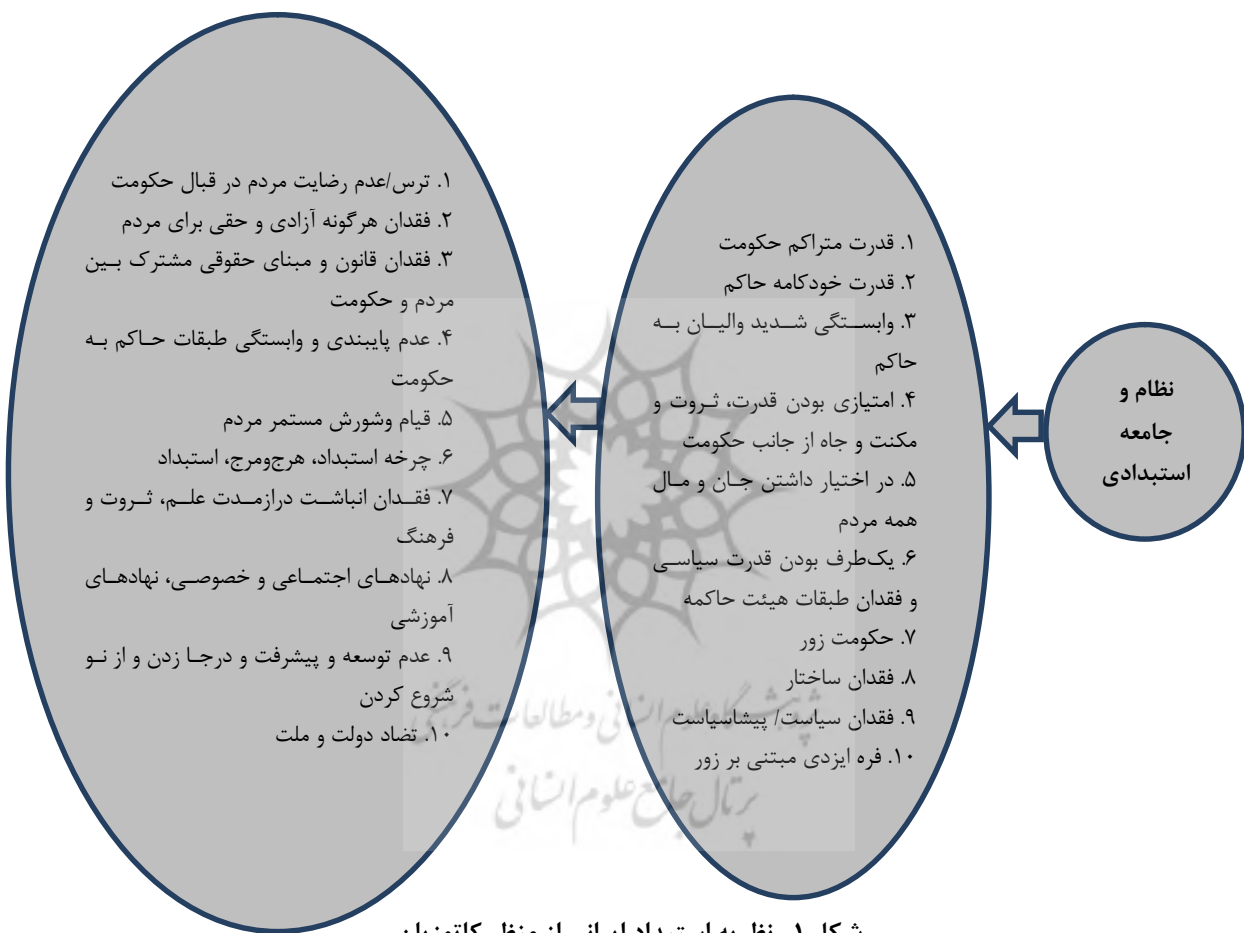
قدرت متمرکز: به این ترتیب قدرت متمرکز بود؛ یعنی هیچ طبقه و فردی در قدرت شاه و دولت سهیم و شریک نبود. شیوه اعمال قدرت و اداره امور کشور نیز متمرکز بود. اما هر چند تمرکز قدرت به حکم استبدادی بود، نظام همیشه وجود داشت، میزان تمرکز اداری همیشه یکسان نبود و در ادوار گوناگون تفاوت می‌کرد. یک مثال بارز، شیوه اداری هخامنشیان- که داریوش اول طراح آن بود- از شیوه اداری دوره اشکانی به مراتب مرکزی‌تر بود. همین ویژگی- یعنی عدم نسبی مرکزیت اداری- در دوره اشکانی سبب شد که مورخان بزرگ عرب پس از اسلام (مانند مسعودی، صاحب مروج الذهب) پادشاهان اشکانی را «ملوک الطوائف» بنامند. از دوره مشروطه به بعد لفظ «فئودالیسم» را به «ملوک الطوائفی» ترجمه کردند. به ویژه با توجه به اینکه شیوه اداری کشور در عصر قاجار نیز (به نسبت دوره صفوی) چندان متمرکز نبود.

عدم استمرار تاریخی: یکی از ویژگی‌های جامعه استبدادی (در کلّ و جوهش)، عدم تداوم و استمرار است. یعنی همان‌طور که اریستوکراسی مداومی در آن پدید نمی‌آید و همان‌طور که انباشت درازمدت سرمایه در آن صورت نمی‌پذیرد، همان‌طور نیز پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی و اداری و فرهنگی الزاماً دوام نمی‌یابد و در هر حال ظریف و شکننده و آسیب‌پذیر است. این واقعیت را حتی می‌توان درباره دستاوردهای علمی و ادبی در بعد از اسلام نیز مشاهده کرد.

تکرار نظام استبدادی: سقوط یک دولت استبدادی سبب تغییر نظام استبدادی نمی‌شد؛ چون نه بدیلی برای این نظام متصور بود، نه ضابطه و مکانیسم مستقری برای انتقال قدرت وجود داشت. چنین حادثه‌ای- که بر اثر فتنه، آشوب، انقلاب و... داخلی یا خارجی پیش می‌آمد- سبب هرج و مرج و قتل و غارت می‌شد و بدون استثنا کار به جایی می‌رسید که مردم از هر طبقه‌ای که بودند، آرزوی بازگشت استبداد را داشته باشند. تا بالاخره یکی از مدعیان قدرت، دیگران را حذف می‌کرد و دولت استبدادی جدیدی به وجود می‌آورد.

استمرار و عمومیت دیدگاه استبداد بر تمام تاریخ ایران: کاتوزیان معتقد است که این الگو اساساً به تاریخ ایران، چه پیش و چه پس از اسلام، قابل اطلاق است. تاریخ

نسبتاً مدرن سه دوره هخامنشی، اشکانی و ساسانی که در دست ماست، نشان می‌دهد که با اصول نظریه استبداد ایرانی سازگار است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۹).



شکل ۱- نظریه استبداد ایرانی از منظر کاتوزیان

نقد دیدگاه

در راستای میزان انطباق با واقعیت دیدگاه کاتوزیان، دو نوع «نقد» می‌توان از نظریه «استبداد ایرانی» داشت: ۱- نقد روشی و شکلی ۲- نقد محتوایی. هرچند مرز میان این دو نوع نقد در برخی جاها خیلی مشخص نیست، در اینجا تلاش شده که در نقد روشی

وشکلی به نواقص، خلأها و کمبودها (جنبه‌های سلبی دیدگاه) توجه شود و در نقد محتوایی به مؤلفه‌های ایجابی اشاره شده است. این نحوه از بررسی در راستای موضوع محوری این مقاله که نقد می‌باشد، است.

نقد روشی و شکلی

۱- نقد روش‌شناختی

تأثیر پذیری کاتوزیان از روش «پوزیتیویسم»، «ساختارگرا» بودن، «ایدئولوژیک» بودن روش و «تقدم مفهوم بر واقعیت»، «ابطال ناپذیری» تئوری و «شبه‌علمی» بودن از جمله نقدهای روش‌شناختی است که بر کاتوزیان وارد است^(۲).

صفت ایدئولوژیک بودن و تقدم مفهوم بر واقعیت به این اشاره دارد که کاتوزیان موضعش را بر یک نظریه گذاشته و برای تأیید دیدگاهش از واقعیت‌ها به صورت گزینشی استفاده می‌کند که در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاهش، نمود و برآیندی از کلیت جامعه ایرانی نیست.

ساختارگرا بودن دیدگاه کاتوزیان به این اشاره دارد که وی به نقش عوامل کارگزاری و ارادی در تبیین، کمتر توجه دارد.

پوزیتیویستی بودن دیدگاه کاتوزیان نشان از این دارد که جنبه‌های معنایی و ذهنی رفتار ایرانیان مورد توجه قرار نگرفته است. به عبارت دیگر فهم رفتار و پدیده‌های عینی، کار راحتی نیست.

ابطال ناپذیری و شبه‌علمی بودن تئوری کاتوزیان به این اشاره دارد که این دیدگاه به گونه‌ای است که مستندات در رد و تأیید آن وجود دارد و این باعث جلوه‌گری ویژگی شبه‌علمی بودن آن شده است.

۲- نقد از منظر منشأ دیدگاه

یکی از اشکالات برجسته به دیدگاه کاتوزیان، حضور کامل دیدگاه مارکسیسم و نظرهای ویتفوگل در نگاه اوست. این در حالی است که کاتوزیان نظر خود را جدای از آنها قلمداد می‌کند. سلطه نظریه ماکسیسم و دیدگاه ویتفوگل در دیدگاه کاتوزیان مشهود است، اما به این سلطه اصلاً اعتقاد ندارد. رهیافت کاتوزیان شدیداً تحت تأثیر مارکس و شیوه تولید آسیایی است. تأکید بر ساختار، عوامل اقتصادی و آب و چارچوب مفهومی

نهادگرایی اقتصادمدار، توجه صرف به عوامل درونی و بی‌علاقگی به عوامل و متغیرهای بیرونی چون استثمار و استعمار خارجی، از مشخصات دیدگاه مارکسیسم و نظریه استبداد شرقی کارل وینفولگ است که در آرای کاتوزیان به صورت محوری وجود دارد.

۳- نقد از نظر مبنای استدلال

تبیین تک‌عاملی یا تک‌بعدی دیدن استبداد، مشخصه بارز دیدگاه استبداد ایرانی است. در این دیدگاه، جزمیت ماتریالیستی با تأکید بر خشکی هوا به عنوان علت‌العلل این وضعیت وجود دارد که به نوعی باعث اعتقاد به یک جبرگرایی اقلیمی و جغرافیایی می‌شود. حال آنکه درباره این عامل تک، اتفاق نظر وجود ندارد و منطقی‌اً باید عوامل دیگر هم توجه شود.

۴- نقد به چرخه «استبداد، هرج‌ومرج و استبداد»

کاتوزیان روی چرخه «استبداد، هرج‌ومرج و استبداد» تأکید دارد و آن را تصویرگر تاریخ ایران معرفی می‌کند. در این چرخه، انسان ایرانی محصور و زندانی در دو هستی تاریخی به تصویر کشیده می‌شود. انسان ایرانی در این نگاه، عاملی اراده‌مند و اثرگذار برای ساخت تاریخ نیست. انسان ایرانی صرفاً عاملی تصادفی بوده که در لحظه‌هایی از تاریخ به گونه‌ای اتفاقی ظهور می‌کند و به همان نحو نیز ناپدید می‌شود. در روایت کاتوزیان، عاملیت انسانی در تاریخ ایران تنها وضعیت «آناشسی» می‌آفریند و این وضعیت آناشیک با ظهور استبداد خاتمه می‌یابد. در این روایت، انسان ایرانی، اسیر ساخت‌های «استبداد ایرانی» و «جامعه خشک و پراکنده» است. همچنین می‌توان چرخه «استبداد - هرج‌ومرج - استبداد» را یک دور باطل تصویر کرد. القای یأس و ناامیدی، تکرار و تکرار همیشگی تاریخ، مهم‌ترین نقد به کاتوزیان در چرخه «استبداد - هرج‌ومرج - استبداد» است (دلآوری، ۱۳۹۵: فایل صوتی نشست دوم).

۵- نقد به کافی نبودن شواهد نظریه

استحکام تجربی نظریه استبداد ایرانی کاتوزیان یعنی بازنمایی واقع‌گرایانه و زمینه‌ای از پدیده‌های اجتماعی ایران، که در این مورد دیدگاه کاتوزیان قابل مناقشه است (عنبری، ۱۳۹۳: ۲۶۹). ندیدن و نپرداختن به شواهدی بس مهم، بخش مشاهده را ناقص باقی گذاشته است (کولاتیان، ۱۳۸۱: ۲۶۹). بنابراین از منظر نپرداختن به شواهد کافی یا شواهدی که بیانگر تاریخ ایران باشد، می‌توان ادعایی بر ناکافی بودن شواهد مطرح کرد.

۶- نقد به دولت‌محوری و سیاست مرکزی نظریه

در دیدگاه کاتوزیان، «دولت»، محور و «سیاست»، اصلی‌ترین مرکز تولید قدرت و ثروت است. دولت‌محوری و برجسته‌ساختن نقش تعیین‌کننده دولت در تاریخ ایران، آن هم در نقش دولت «خودکامه»، از ویژگی‌های حاکم در تاریخ‌نگاری کاتوزیان است (صدقی و دیگران، ۱۳۹۳: ۹). مدل «استبداد شرقی» که مبنای کاتوزیان قرار گرفته، هیچ‌گونه استقلالی را برای جامعه در مقابل دولت در نظر نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، این مدل برای دولت ایران، نوعی استقلال کامل قائل می‌باشد (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۶۱). در نظریه استبداد، قدرت منحصراً در اختیار دولت است. این در حالی است که قدرت در ایران منحصراً در اختیار دولت نیست و قدرت‌های دیگر اجتماعی هم هست (آزادارمکی، ۱۳۹۱: ۲۸۷-۳۰۴).

۷- نقد از منظر دیگر نواقص نظریه

الف) نقد به مؤلفه‌ها و عوامل مشروعیت‌بخش در نظریه استبداد که زور صرف (اعمال قدرت و سلطه) و فاقد پایگاه طبقاتی بودن، منشأ نظام استبدادی است و تأکید بر اینکه هر نوع اعمال قدرتی برای تداوم و ثبات و پایداری خود نیاز به مشروعیت فرهنگی یا ایدئولوژیکی نیز دارد و لزوم توجه به تفاوت‌های مشروعیت حکومت‌های قبل از اسلام، بعد از اسلام و پس از انقلاب مشروطیت که در دیدگاه کاتوزیان همه یک‌جور دیده شده‌اند.

ب) نقد به نادیده انگاشتن نقش فرهنگ و اجزای آن از جمله ایدئولوژی در حوزه سیاست و اقتصاد و صرف توجه کاتوزیان به نقش اقتصاد سیاسی و عوامل سیاسی به عنوان عوامل تعیین‌بخش و مسلط و حتی تأثیرپذیری فرهنگ از اقتصاد سیاسی.

ج) نقد به بی‌توجهی به سطح میانی اجتماعی (مثل نهادها، سازمان‌ها و فرایندها) و سطح خرد اجتماعی (شامل فرد، شخصیت، ذهن، کنش و رفتار) در تحلیل و صرفاً توجه به سطح کلان یعنی ساختارهای کلی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در افق تاریخ.

د) نقد به یک‌بعدی بودن دیدگاه کاتوزیان و لزوم بهره‌گیری از دیدگاه‌های تلفیقی در بررسی تاریخ ایران مثل نظریه‌های مربوط به کنش (وبری‌ها و نووبری‌ها) یا نظریه‌های مربوط به آگاهی و ذهنیت و ساخت اجتماعی که حتی ممکن است باعث تغییر در نظریه استبداد ایرانی شود (گودرزی، ۱۳۸۹: ۳۹).

ه) نقد به سکوت دیدگاه استبداد کاتوزیان در بخش‌هایی از تاریخ و اینکه انگار حرفی برای تاریخ ایران و در مورد تاریخ ایران ندارد (توفیق، ۱۳۹۳، درس گفتار).

نقد محتوایی

۱- نقد فرضیه دولت خودکامه

مفهوم «دولت خودکامه یا متمرکز» که غالباً برای تبیین فقدان مالکیت خصوصی در تاریخ ایران به کار می‌رود، بی‌پایه است و مبنای تاریخی برای تأیید آن در تاریخ ایران وجود ندارد. بازنگری تاریخ ایران نشان می‌دهد که بعد از ۶۴۲ میلادی، دولت در ایران، مرکزیت خود را از دست داد (به جز دوره صفویه) و در نتیجه ساختار سیاسی مسلط، ویژگی‌های یک نظام چند مرکزی را به خود گرفت که در آنها تنها اندکی اقتدار متمرکز توسط حاکمان مسلط در دولت بر قلمروی کوچک تحمیل می‌شد (عبدالهیان، ۱۳۹۲: ۱۳۷). به عبارت دیگر می‌توان گفت که خودکامگی، پدیده‌ای پیوسته نبوده است. از این رو نمی‌توان آن را به عنوان نهادی یکپارچه در نظر گرفت که در سراسر تاریخ طولانی ایران حضور داشته است؛ زیرا حاکمان خودکامه نتوانستند تمرکزگرایی را بازتولید کنند. مسئله دوم این است که شرایط برای بازتولید چنین نهادی در نظر گرفته نشده است. با مرور فرایند شکل‌گیری دولت در ایران آشکار می‌شود که سلطه دولت‌های قدرتمند دچار تغییر و نوسان بوده است؛ یعنی خودکامگی به شیوه‌ای مداوم و پیوسته وجود نداشته است. برای بیان استدلال خود در زمینه توسعه اراضی خصوصی، می‌توانیم از این موضوع یعنی فقدان خودکامگی بهره ببریم (همان: ۱۵۶-۱۵۷).

۲- نقد از منظر بی‌توجهی به معانی متفاوت استبداد

مفهوم «استبداد» در میان خانواده‌ای از مفاهیم شامل «جباریت»، «خودکامگی»، «سلطنت مطلقه»، «دیکتاتوری» و «توتالیتاریسم» است که به نظر از همه کمتر شناخته شده است. هرچند مفهوم استبداد تقریباً همزمان با مفهوم جباریت ساخته شد و به کار رفت، در تاریخ اندیشه سیاسی به اندازه مفهوم جباریت اهمیت نداشته است. با این همه گاهی اوقات و در آثار برخی از بزرگ‌ترین فیلسوفان سیاسی، مفهوم استبداد از دیگر اعضای این خانواده از مفاهیم با دقت زیاد متمایز شده است. مثلاً مونتسکیو، آن را یکی از سه شکل بنیادین حکومت قلمداد کرد. در قرن هجدهم و خصوصاً در فرانسه بود که واژه استبداد در اکثر موارد برای توصیف یک نظام سلطه مطلق، در تمایز با سوءاستفاده حاکم از قدرت در موارد استثنایی، جایگزین واژه جباریت شد. موفقیت موقتی این واژه منجر به آمیختگی آن با واژه جباریت شد. مثلاً در «اعلامیه استقلال» در جملات متوالی،

«استبداد مطلقه» و «جباریت مطلقه» جابه‌جا به یک معنا به کار رفته‌اند (ریشتر در وینر، ۱۳۹۱: ۸۲). معانی متفاوت و متنوع استبداد به‌هیچ‌وجه در نظریه کاتوزیان نمود ندارد و این نقد کمی نیست و اشکال محتوایی بر آن وارد می‌کند.

۳- نقد دولت متمرکز در تاریخ سیاسی ایران

دیدگاه استبداد شرقی با اوضاع جامعه ایرانی از صفویه به بعد به‌ویژه در دوره قاجار همخوانی ندارد؛ زیرا در ساختارسیاسی و اجتماعی ایران به‌ویژه از دوره صفویه به بعد، نوعی حالت عدم تمرکز در نظام سیاسی و اداری وجود دارد که با دیدگاه نظام استبدادی مورد تأکید کاتوزیان تطابق ندارد. «وجود یک حکومت با یک دستگاه اداری گسترده و متمرکز دولتی نمی‌تواند با شرایط ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه ایران سنتی همخوانی داشته باشد» (جنادله و آزاد ارمکی، ۱۳۹۳: ۳۱).

۴- نقد از منظر وجود اندیشه سیاسی ایران شهری یا اندیشه سیاسی ایرانی-اسلامی

اندیشه استبداد، عامل بقا و استمرار ایران به معنای یک میراث قوی اندیشه‌ای نیست. تداوم «ایران» به معنای یک میراث قوی، تداوم یک اندیشه سیاسی است که برخی آن را در عبارت اندیشه سیاسی ایران شهری می‌آورند (طباطبایی، سخنرانی، ۱۳۹۶). نیکی. آر. کدی هم عبارتی دارد که نشان از سنت دیرینه حکومت‌داری در ایران دارد. وی مطرح می‌کند که هرچند رؤسای ایلات و معمولاً ایلات ترک‌زبان، قدرت نظامی را در اختیار داشتند و اغلب شاهان و فرمانروایان را پشتیبانی می‌کردند، مقام‌های دیوانی عمدتاً در اختیار فارسی‌زبان‌ها بود که سنت مدیریتی متفاوتی داشتند که به نحوی در دوران پیش از اسلام ریشه داشت (کدی، ۱۳۹۲: ۲۴). این خود نشان از قدمت، سابقه، قدرت و توان اداری ایرانیان دارد.

۵- نقد از منظر وجود نظام مالکیتی غیر از مالکیت دولتی

نظام مالکیت در بخش مهمش ناشی از ورود حکومت به عرصه امتیازدهی‌ها بود. ولی باید متذکر شد که این تمام بحث مالکیت نیست. «برخی ایران‌شناسان شوروی سابق نشان می‌دهند که حتی در زمان مغولان (۱۲۲۰-۱۳۳۶ میلادی)، مالکیت خصوصی در ایران وجود داشته است. اگرچه وسعت آن به اندازه اراضی دولتی نبوده است (کشاورز، ۱۹۸۴: ۳۵۹ به نقل از عبداللهیان، ۱۳۹۲: ۱۴۱). همین الگوی مالکیت (یعنی زمین دولتی در کنار زمین خصوصی) را می‌توان در دوره صفویه مشاهده کرد (بوسانی، ۱۹۷۱: ۱۴۸-۱۵۰ به

نقل از همان). به عبارت دیگر در جامعه ایرانی، نوعی از نظام مالکیت وجود داشته است که مبنای تعاملات اجتماعی به حساب می‌آمده است.

۶- نقد از منظر منازعه سیاسی و توده‌ای شدن سیاست

اگر منازعه سیاسی یک جلوه از مشارکت سیاسی فرض شود، به نوعی با نظریه استبداد کاتوزیان در تضاد است. منازعه سیاسی با وجود پیشینه طولانی که دارد، در بخش اعظم تاریخ خود گستره محدودی داشته است. سیاست و نهادهای سیاسی در آنها به گونه‌ای بود که بازیگران و موضوعات محدودی را با خود درگیر می‌کرد. ساختارهای سیاسی ساده- نظیر ساختارهای قبیله‌ای، خاندانی، پیرسالاری‌ها، پدرشاهی‌ها، اشرف‌سالاری‌ها، نظام‌های سلطانی و حتی ساختارهای امپراطوری - علی‌رغم اینکه بعضاً نظیر دو مورد آخر- از لحاظ قلمرو جغرافیایی کم و بیش وسیع بودند، اما گستره سیاست و منازعات سیاسی در آنها ساده و محدود بود. در این نظام‌ها، حکومت و دولت در نهادها و افراد معدودی خلاصه می‌شد و متقابلاً رقبا و معارضان معدودی را به صحنه منازعات سیاسی می‌کشاند. جدال‌های سیاسی، علاوه بر جنگ‌های خارجی - که غالباً در شکل لشکرکشی‌ها و تجاوزات و تعرضات ارضی صورت می‌گرفت- در بعد داخلی نیز به ظهور رقبا (گردنکشان) در میان گروه کوچکی از نخبگان، نظیر سران خاندان‌ها و عشایر و جنگ‌سالاران محدود بود و غالباً در شکل رویارویی‌های نظامی و گاه توطئه‌های درباری ظاهر می‌شد (دلآوری، ۱۳۸۳: ۱۱۴-۱۱۵). این نکته نشان از مشارکت در کم کردن استبداد داشته است و لزوماً رویارویی نظامی و توطئه درباری در موقعیت‌های هرج و مرج که نظریه استبداد بر آن اشاره دارد، نبوده است.

۷- نقد از منظر نسبت نیروهای اجتماعی و قدرت حکومت

الف) اقوام و ایلات

ایلات و عشایر در سرنوشت تاریخی جامعه ایران همواره نقش مؤثری داشته‌اند. برای صدها سال حکمرانان و فرمانروایان این کشور از میان ایلات و عشایر برمی‌خاستند. این روند چه قبل و چه بعد از اسلام تداوم داشت. سلسله‌های بزرگی مانند غزنویان و سلجوقیان و مغولان و سپس صفویان و افشاریه و زندیه همگی از بستر جامعه ایلی برخاسته‌اند. تا ابتدای قرن نوزدهم و به قدرت رسیدن سلسله قاجاریه که خود یکی از ایلات ترک پر قدرت در ایران بود، این روند بدون تغییر چندانی تداوم داشت. نیروی

نظامی ایران همواره متکی به ایلات بود. اولیویه در اشاره به بدنه ایلی ارتش ایران می‌نویسد: «افراد لشکر ایران از هر طایفه و از هر جنس مختلط باشند: از قبیل کرد، ترکمان، ازبک، افغان و لزگی. هر طایفه را رئیس مخصوص است که به فرمان او حرکت کنند» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۸۹).

ب) علما، فقها و روحانیان

علما در بسیاری از موارد نه تنها نماینده و حافظ منافع خود بودند، بلکه منافع گروه‌های اجتماعی دیگر را نیز در ارتباط با حکومت نمایندگی می‌کردند. نیکی آر کدی در تحلیل مناسبات نهاد مذهبی با پادشاه در این دوران نوشته است: «آنچه برای قدرت دولت مرکزی از قبایل و خانواده‌های پر قدرت نیز خطرناک‌تر (مهم‌تر) می‌نمود، نفوذ عظیم علمای مذهبی شیعه بود. در حالی که سلاطین صفوی با این ادعا که از اولاد ائمه می‌باشند و با کنترل قابل ملاحظه بسیاری از رهبران مذهبی موفق شدند از عواقب بسیار خطرناک رشد قدرت اجتماعی - اقتصادی و نیز داعیه‌های عقیدتی علما در امان بمانند، این مسئله در مورد سلاطین قاجار کمتر صادق بود» (کدی، ۱۳۸۵: ۶۰).

ج) بازار، تجار، اصناف و مالکان زمین

رابطه دوطرفه‌ای میان حکومت و بازار برقرار بود؛ بدین گونه که حکومت در مقابل دریافت کمک‌های مالی از سوی بازاریان و تجار، از یکسو استقلال و خودمختاری آنها را به رسمیت می‌شناخت و از سوی دیگر، تأمین امنیت آنها را برعهده می‌گرفت (آوری، ۱۳۶۹: ۱۵۴؛ ترابی فارسانی، ۱۳۸۴: ۵۰ و ۵۲؛ عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۴۴). از جمله امتیازات دیگری که حکومت در اوایل دوره قاجار برای بازرگانان در نظر گرفته بود، معافیت آنها از مالیات به جز عوارض گمرکی بود (دوگوبینو، ۱۳۶۰: ۳۰؛ عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۴). با وجود همکاری مالی و اقتصادی که بازاریان با حکومت و مقامات دولتی داشتند، در صورت زیاده‌خواهی دولت در برابر آن مقاومت می‌کردند. بستن بازار یا بخشی از آن و بست نشستن در مساجد به عنوان یک شیوه اعتراضی در برابر دخالت‌های حکومت در بازار و زیاده‌خواهی‌های مقامات دولتی، الگویی بود که در دوره قاجاریه بسیار تکرار می‌شد (مارتین، ۱۳۸۹: ۴۱؛ دوگوبینو، ۱۳۶۰: ۷-۵۶؛ ترابی فارسانی، ۱۳۸۴: ۴۷).

نتیجه‌گیری

دیدگاه کاتوزیان، دیدگاهی عام و برآیندی کلی از تاریخ و ماهیت قدرت سیاسی در ایران است. این در حالی است که عموم مورخان به دنبال «نظریه عام» در تاریخ نیستند و اتفاقات و وقایع تاریخی را «منحصربه‌فرد» قلمداد می‌کنند. معمولاً افرادی از حوزه‌های دیگر علوم مثل جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، فلسفه و غیره ممکن است به تولید نظریه‌های عام با رجوع به تاریخ با تأثیرپذیری از مباحث نظری و مفهومی رشته‌های خود اقدام کنند. تولید نظریه عام می‌تواند در شناخت بهتر حال و آینده مفید باشد، اما نکته علمی مهم در این زمینه این است که هر نظریه و دیدگاهی، مطلق و همیشگی نیست و قاعدتاً تابع تحولات و تغییرات و انباشت‌های جدید علمی، تصحیح و تکمیل می‌شود.

دیدگاه «استبداد ایرانی» کاتوزیان در میان جامعه ایرانی به طور عام و حتی اجتماعات و گروه‌های علمی، روشن‌فکری و سیاسی به طور خاص، طرفدارانی پیدا کرده است. این طرفداری در عرصه عمومی و محیط‌های علمی، ناشی از قابلیت، قوت و قدرت مفاهیم و نظریه استبداد است. اما این دیدگاه دارای اشکالاتی است که در راستای نقد آن به برخی از این اشکالات اشاره شد. بحث نقد دیدگاه کاتوزیان با محوریت میزان انطباق و تناسب این دیدگاه با واقعیت تاریخی ایران، در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت. با ذکر نمونه‌ها و شواهدی از تاریخ ایران، یافته‌هایی دال بر عدم انطباق این دیدگاه با تاریخ ایران مورد تأکید قرار گرفت. ضمن اینکه در کنار پرداختن به شواهد و ادله تاریخی که جنبه محتوایی دارد، به اشکالات روشی و شکلی این دیدگاه که بر نوع نگاه به محتوا نیز تأثیر می‌گذارد، پرداخته شد. نوآوری مقاله نیز در ارائه محورهای بیشتر و کامل‌تری در نقد دیدگاه کاتوزیان است؛ محورهایی که هرکدام می‌توانند مبنایی برای دیگر محققان جهت بررسی انتقادی دیدگاه کاتوزیان باشد.

پی‌نوشت

۱. منظور از عام یا عمومی‌سازی در محدوده زمان و مکان خاص است و از این محدوده فراتر نمی‌رود؛ یعنی ادعایی مبنی بر قواعد عام و عمومی همه‌جایی و همه‌زمانی ندارد. بحث قاعده یا قانون به مبحث عام و عمومی‌سازی ارتباط می‌یابد که در جای خود محل

گفت‌وگو و مناقشات فراوانی شده است.

۲. یک بررسی که از نقدهایی که بر دیدگاه کاتوزیان شده، به صورت تفصیلی به آنها پرداخته شده است (ر.ک: حسنی‌فر، ۱۳۹۹).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آوری، پیترا (۱۳۶۹) تاریخ معاصر ایران از تاسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، ترجمه محمد رفیعی محمدآبادی، تهران، حیدری.
- ارغنده پور، کریم (۱۳۹۳) در جست‌وجوی جامعه بلندمدت؛ گفت‌وگو با کاتوزیان، تهران، نی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۴) پاتوق و مدرنیته ایرانی، تهران، لوح فکر.
- اطهاری، کمال (۱۳۸۰) «نقد آموزه استبداد ایرانی»، مجله آفتاب، سال اول، شماره ۶، تیر.
- اولیویه، ا (۱۳۷۱) سفرنامه اولیویه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تهران، اطلاعات.
- بدیع، امیرمهدی (۱۳۷۹) «هگل و شرق باستان»، ترجمه احمد نقیب‌زاده، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۱-۱۵۲، صص ۱۸-۲۳.
- برزین، سعید (۱۳۶۹) «نقد کتاب، اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا سقوط رضاشاه)»، کلک، شماره ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند، صص ۱۷۵-۱۷۸.
- «تبارشناسی و نقد نظریه‌های جامعه‌شناسی محمدعلی همایون کاتوزیان»، داریوش رحمانیان و دیگران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، اول دی ماه.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۴) «تجار، مشروطیت و دولت مدرن، تهران، تاریخ ایران.
- توفیق، ابراهیم (آذر ۱۳۸۷) «چیستی جامعه‌شناسی تاریخی»، سخنرانی، انجمن جامعه‌شناسی.
- (۱۳۹۱) «مدرنیته ایرانی جدی گرفته نشده است»، مصاحبه در روزنامه اعتماد، شماره ۲۴۸۲، برگرفته از سایت شخص خودشان <http://towfigh.blogfa.com/post/29>
- (۱۳۹۳) «بررسی و نقد نظریه‌های استبداد در ایران»، درس گفتار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جنادله، علی و تقی آزاد ارمکی (۱۳۹۳) «پیکربندی نهادی مبتنی بر موازنه قدرت در جامعه سنتی ایران (بازخوانی تحولات ایران از صفویه تا قاجاریه بر اساس رویکرد نهادگرایی تاریخی)»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۳، صص ۲۹-۶۴.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۷۸) دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی فر، عبدالرحمن (۱۳۹۷) تاریخ سیاسی چیست؟، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۱۳۹۹) «ارزیابی و تحلیل نقدهای واردشده بر آرای کاتوزیان در مورد استبداد ایرانی، جامعه کوتاه‌مدت و تضاد»، مجله جستارهای سیاسی معاصر، سال یازدهم، شماره سوم، صص ۸۹-۶۳.
- دلآوری، ابوالفضل (۱۳۸۳) «تحول منازعه سیاسی داخلی؛ از «عصر دولت - ملت» تا «عصر

- جهانی شدن»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال ششم، شماره ۱۲، صص ۱۰۷-۱۴۳.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۵) فایل صوتی جلسه «تبارشناسی و نقد نظریه های جامعه شناسی محمدعلی همایون کاتوزیان». با حضور داریوش رحمانیان، حمید عبداللهیان، ابوالفضل دلاوری، مصطفی عبدی، نشست اول و دوم انجمن جامعه شناسی ایران، اول دی ماه.
- دو گوپینو، کنت (۱۳۶۰) سه سال در ایران، ذبیح الله منصوری، تهران: نشر فرخی
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳) با کاروان حله، تهران، سخن.
- سحابی، عزت‌الله (۱۳۷۳) «حاکمیت ایرانی طبقه خاستگاه خود را می‌سازد»، مجله پیام امروز، شماره ۲، مرداد.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳) «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸، زمستان، برگرفته از سایت زیر تحلیل-گفتمان-به-مثابه-نظریه-و-روش <http://ensani.ir/fa/article/64147/>
- سوداگر، محمدرضا رشد (۱۳۶۹) روابط سرمایه‌داری در ایران مرحله گسترش ۱۳۴۲-۱۳۵۷، تهران، شعله اندیشه.
- فروند، ژولین (۱۳۷۲) نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مرکز دانشگاهی.
- صدقی، ناصر و دیگران (۱۳۹۳) «تبارشناسی دیدگاه‌های همایون کاتوزیان درباره تاریخ ایران»، روزنامه شرق، شماره ۲۰۱۳، ص ۹.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۲) سخنرانی در خانه اندیشمندان علوم انسانی، خبرگزاری رسانه‌های دیگر، ۱۶ مهر.
- (۱۳۹۶) «ایران‌شهری»، سخنرانی، مشهد، تیرماه.
- (۱۳۹۶) «اندیشه ایران‌شهری»، سخنرانی، خانه گفتمان شهر و معماری، ۱۱ مهر.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۹۲) نظام ارباب غایب در ایران، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و علیرضا صادقی، تهران، جامعه‌شناسان.
- عنبری، موسی (۱۳۹۳) کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران، مجموعه مقالات، تهران، جامعه‌شناسان.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲) تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۷) «تئوری استبداد ایرانی بر پایه‌ای لرزان»، مجله پیام امروز، ش ۶.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۲) استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، تهران، مرکز، نسخه pdf.
- (۱۳۷۶) «حکومت خودکامه، نظریه‌ای تطبیقی»، ترجمه علیرضا طیب،
- اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۷-۱۱۸، صص ۵۶-۷۱.

نقد دیدگاه «استبداد ایرانی» همایون کاتوزیان؛ عبدالرحمن حسینی فر/ ۳۳۵

----- (۱۳۷۷) «فره ایزدی و حق الهی پادشاهان»، ترجمه علیرضا طیب،

اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۲۹-۱۳۰، صص ۴-۱۹.

----- (۱۳۷۷) نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی،

ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز.

----- (۱۳۷۸) «مسائل دموکراسی و حوزه همگانی در ایران نو»، ترجمه علیرضا

طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۴۷-۱۴۸، صص ۲۶-۳۵.

----- (۱۳۷۹) «رژیم‌های سلطانی، مورد رژیم پهلوی در ایران»، ترجمه علیرضا

طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۳-۱۵۴، صص ۱۲-۳۱.

----- (۱۳۷۹) «گونه‌های لیبرالیسم اروپایی و مفاهیم نوآزادی در ایران»،

ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۵-۱۵۶، صص ۶۴-۸۳.

----- (۱۳۷۹ و ۱۳۸۰) «بنیاد خودکامه دولت در ایران»، ترجمه علیرضا طیب،

کتاب ماه علوم اجتماعی، اسفند ۱۳۷۹ و فروردین ۱۳۸۰، صص ۶۱-۶۷.

----- (۱۳۸۲) «استبداد و منطق تاریخ ایران»، همشهری، ۱۶ فروردین، شماره

۳۰۱۳ برگرفته از سایت ذیل:

<https://images.hamshahrionline.ir/hamnews/۸۲۰۱۱۶/۱۳۸۲/news/thought.htm>

----- (۱۳۸۴) هشت مقاله در تاریخ و ادب معاصر، تهران، مرکز.

----- (۱۳۹۰) ایران، جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر، ترجمه عبدالله

کوثری، تهران، نی.

----- (۱۳۹۲الف) دولت و جامعه در ایران، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز.

----- (۱۳۹۲ب) اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی، چاپ نوزدهم،

تهران، مرکز.

----- (۱۳۹۲ج) تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه

علیرضا طیب، چاپ دهم، تهران، نی.

----- (۱۳۹۲د) نوسازی ناتمام، گفت‌وگو درباره نوگرایی در جامعه کلنگی و

کوتاه‌مدت، تهران. پایان.

----- (۱۳۹۲ه) ایرانیان، ترجمه حسین شهیدی، چاپ چهارم، تهران، مرکز.

کدی، نیکی آر (۱۳۸۵) ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، علم.

----- (۱۳۹۲) ایران دوره قاجار و برآمدن رضاخان (۱۳۰۴-۱۱۷۵)، ترجمه مهدی

حقیقت‌خواه، چاپ چهارم، تهران، ققنوس.

کولاتیان، درویش‌علی (۱۳۸۱) «جامعه قحطی و نقد نظریه تضاد دولت و ملت»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۱۷۹ و ۱۸۰، صص ۲۶۸-۲۷۵.

گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۹) درآمدی بر جامعه‌شناسی استبداد ایرانی، چاپ نخست، تهران، مازیار. مارتین، ونسا (۱۳۸۹) دوران قاجار: چانه‌زنی، اعتراض و دولت در ایران قرن نوزدهم، افسانه منفرد، تهران، آمه.

ماهرویوان، هوشنگ (۱۳۸۵) کتاب تبارشناسی استبداد ایرانی ما، تهران، بازتاب نگار. مصاحبه با کاتوزیان با عنوان «یأس جای اهداف خیالی را می‌گرفت»، پاسخ همایون کاتوزیان به پرسش‌های مهنرنامه درباره کتاب «ایرانیان»، <http://homakatouzian.com/?p=748>.

ملکیان، مصطفی (۱۳۸۰) «روش‌شناسی در علوم سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۴، برگرفته از سایت ذیل: روش‌شناسی-در-علوم-سیاسی/۶۲۸۰۴/ <http://ensani.ir/fa/article/> فایل صوتی مناظره محمدعلی همایون کاتوزیان و عباس امانت در مورد قدرت سیاسی ایران، شبکه بی‌بی‌سی، برنامه آپارات.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱) تاریخ بیست‌وپنج ساله ایران، تهران، رسا. وینر، فیلیپ پل (۱۳۸۵) فرهنگ اندیشه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، نی. هگل، گئورک و ویلهلم فردریش (۱۳۹۳) عناصر فلسفه حق، ترجمه مهید ایرانی طلب، چاپ دوم، تهران، قطره.